

نگاه انتقادی بیدل دهلوی به شعر و شاعران روزگارش*

خلیل الله افضلی**

چکیده

میرزا عبدالقادر بیدل از جدی‌ترین مخالفان و منتقدان جریان‌های ادبی عصر خود به شمار می‌رود. دیدگاه‌های شعرشناسی و پسندهای ادبی وی، در برخی موارد با شیوه شاعران عصرش متفاوت است. در این مقاله به دیدگاه‌های انتقادی بیدل درباره شاعران و شعر روزگارش به کمک آثار وی و نیز تذکره‌های ادبی عصر پرداخته‌ایم. بیدل شاعران عصر خود را به سبب انبوهی و تظاهر به شاعری، پرگویی و بسیارسرای، کم‌سوادی، نداشتن درک دور و فکر باریک، انکار تراشی سخن و مدح و ستایشگری نکوهش کرده و نیز به جریان‌های شعر روزگار خویش از سه منظر سرقت مضامین (ابتدال)، لفظ‌گرایی و انکار طرز قدما انتقاداتی کرده است. نتایج حاصل از این جستار می‌تواند تصویری از نقد ادبی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های ادبی رایج در جامعه فارسی‌زبانان، مباحث ادبی و موضوعات مورد منازعه و... را در فاصله سده یازدهم تا دوازدهم هجری به دست دهد.

کلیدواژه‌ها: بیدل، نقد ادبی، شعر سده یازدهم و دوازدهم.

*. از استاد ارجمندم دکتر محمود فتوحی رودم‌عجنی که در نگارش این تحقیق به‌ویژه دسته‌بندی و نظم مطالب، یاری‌ام کردند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.
**. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

در فاصله سده‌های یازدهم تا سیزدهم هجری و در دوره موسوم به سبک هندی، مباحث نقد ادبی در زبان فارسی اوج گرفت و رسالات و کتاب‌هایی آکنده از مناقشه‌ها و جدال‌های ادبی نوشته شد. پایگاه برجسته نقد ادبی در این دوره مرهون تلاش‌ها و زحمات بی‌دریغ حلقه‌ای از ادیبان^۱ فارسی‌زبان هند بود که با دقت‌ها و نکته‌سنجی‌های عالمانه و هوشیارانه خود، تبدیل به بزرگ‌ترین ناقدان شعر فارسی شدند و عصرشان مهم‌ترین دوره نقد ادبی تاریخ این شعر را رقم زد (شفیعی کدکنی، ص ۱۸-۱۹، ۱۰۷).

در این دوره، برخی از شعرا به فضای ادبی و مباحث مطرح در انجمن‌های شعری عصر خود به صورت پراکنده پرداختند که به کمک آنها می‌توان از وضعیت نقد ادبی آن روزگار، آگاهی یافت. میرزا عبدالقادر بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق) شاعر شهیر هند، یکی از ادبایی است که این نوع دیدگاه‌ها در شعر و نثر او از بسامد بالایی برخوردار است. او به موازات آفرینش شعر، مسائل ادبی و به‌ویژه شعر روزگارش را چونان منتقدی هوشمند و معتدل مورد توجه قرار داده است. آن‌گونه که این دیدگاه‌ها آثار این شاعر را به یکی از منابع برجسته آگاهی از وضعیت شعر و ادبیات روزگار او تبدیل کرده است. بیدل با جامعه ادبی خود آشنا بود و از آن سو شاعران و ادیبان عصرش حتی از همان ابتدای جوانی، آثار و دیدگاه‌های وی را جدی می‌گرفتند. ذکر بیدل ۲۳ ساله در کتاب *مرآة العالم* (۱۰۷۷ق) نوشته محمد بختاورخان که خبر از ترتیب دیوان این شاعر داده، نشان از موقعیت ادبی او در اوان جوانی در جامعه ادبی عصرش دارد (بختاور خان، ج ۲، ص ۵۵۳).

دیدگاه‌های ادبی بیدل در دو گروه عمده منابع: آثار بر جا مانده از وی و تذکره‌های عصری، قابل ردیابی و بررسی است. به کمک آثار او می‌توان با جریان‌های ادبی، تقابل و رویارویی ذوق‌ها، ذوق مسلط و عناصر زیبایی‌شناختی عصر مغولی هند آشنا شد. این دیدگاه‌ها در جای‌جای آثار این شاعر پراکنده هستند. او معمولاً در دیوان غزلیاتش در

۱. آن‌گونه که شفیعی کدکنی، یکی از آثار این دوره با عنوان *تنبيه العاقلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین* نوشته سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۰۹۹-۱۱۶۳ق) شاعر و ادیب و دانشمند بزرگ این عصر را بهترین نمونه نقد ادبی در تاریخ زبان فارسی خوانده است (شفیعی کدکنی، ص ۱۷). در این دوره در هند چندین ناقد هوشیار و نکته‌سنج ظهور کرده‌اند که در تاریخ ادبیات هزار و دویست ساله دوره اسلامی ما، با دقت نظر و دانش عمیق و شکیبایی و نکته‌سنجی بسیار، بی‌همانندند (همو، ص ۲۳).

یک بیت و به صورت کوتاه و گذرا به بیان نظرها و آراء خود در باب مفاهیم شعری و ادبی و نیز نقد جریان‌های شعری و روش‌های شاعران آن روزگار پرداخته است. جز این نوع طرز بیان، بیدل گاه با اشعاری مستقل و تفصیلی نیز به موضوع ادبی ویژه و یا گروه و شیوه‌ای مشخص نظر داشته است.

از میان تذکره‌ها نیز دو اثر سفینه خوشگو (خوشگو، ص ۱۱۳، ۱۱۶-۱۱۸...) و کلمات‌الشعرا (سرخوش، ص ۵۰، ۷۹) بیشتر و دقیق‌تر به ثبت برخی از دیدگاه‌های ادبی بیدل پرداخته‌اند. به کمک این دو تذکره می‌توان به ذوق زیبایی‌شناسی و نگرش بیدل به شعر و نظر وی درباره شاعران و نیز اطلاعاتی پیرامون شاگردان، استادان، دوستان و زندگی وی دست یافت. در مجموع به کمک این دیدگاه‌های ادبی بیدل، می‌توان با فضای شعری و ادبی سده یازدهم و نیمه نخست سده دوازدهم هند، دسته‌بندی‌ها و تقابل شاعران، نزاع‌ها و جدال‌های ادبی آنان، نقاط قوت و ضعف شاعران و ... آشنا شد. پیش از این عبدالغفور آرزو به استقبال‌های شعری، مشابهت‌ها و تأثیرپذیری‌های بیدل از خاقانی، امیرخسرو دهلوی، سعدی، حافظ، جامی و صائب در بخش دوم بوطیقای بیدل پرداخته است (آرزو، عبدالغفور، ص ۹۶-۲۰۵). اسدالله حبیب نیز در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «عبدالقادر بیدل در قلمرو تئوری ادبیات و نقد ادبی» با موضوع نقد دیگران در آثار بیدل با تأکید بر رقعات بیدل، برخی از دیدگاه‌های این شاعر را درباره شعرای عصر بی هیچ دسته‌بندی، بررسی کرده است (حبیب، ص ۱۰۶-۱۱۷).

بیدل در آثار خود نشان داده که با فعالیت‌های شاعران در اقلیم‌های مختلف زبان فارسی اعم از ماوراءالنهر، خراسان و شبه‌قاره و طرزهای گوناگون شعری رایج در آن عصر آشناست و آنها را پیگیری می‌کند. باری محمد افضل سرخوش به آرزوی تحسین، بیتی در حضور بیدل خوانده اما «مرزا بیدل گفت که این بیت به نام میرحشمتی شنیده‌ام» (سرخوش، ص ۵۴). در رویدادی دیگر یکی از شعرای عصر، جهت اصلاح اشعارش نزد بیدل می‌رود که با انتقاد بی‌ربطی دو مصرع در یکی از ابیات مواجه می‌شود. بیدل جهت تفهیم ایراد خود بیتی که در آن ارتباط میان مصرع‌ها وجود نداشت از شاعری گمنام در مدح میرزا الغ‌بیگ بن شاهرخ (۷۹۵-۸۵۳ق) برای شاعر نقل می‌کند (خوشگو، ص ۱۱۷-۱۱۸). این رویدادها نشان از مطالعه و بررسی دقیق شعر معاصران و حتی شعر یکی دو سده قبل، توسط بیدل دارد. جز

این او نگران ادبیات روزگار خود بود. نقایص شعر و عیوب شعری را با صراحت لهجه به شاعران گوشزد می‌کرد و با تسلطی که بر اصول شاعری و شعر قدما داشت، در مناظره‌ها پیروز بود. از همین رو خوشگو نوشته که «در حیاتش مدعیان این نوع خفت‌ها می‌کشیدند، اکنون که از قضای ایزدی آن آفتاب اوج معنی سر به گریبان مغرب فنا برده است، خفاش‌طینتان از سوراخ‌ها بر آمده بال و پر می‌افشانند» (همو، ص ۱۱۸). به عقیده وی، سخن بلند و شعر عالی در زمانه‌اش خریداری نداشت و شاعران و هنرمندان قدر و حرمتی نمی‌دیدند (بیدل، ج ۲، ص ۵۴، ۸۷۶). از همین رو و به سبب قحط سخن فهم بود که بیدل با وجود دردناکی تنهایی، گوشه‌انزوا گزید و صحبت با خموشانی چون کتاب و دوات که «خوابناکان بساط غرور» به حساب می‌آیند را بر هر هم‌صحبتی، ترجیح داد (همان، ج ۴، ص ۳۶۲).

۱. نقد شاعران روزگار

۱-۱. انبوهی شاعران و شاعرنمایان

عصر بیدل عصر حضور شاعرنمایان و انبوهی شاعران است. نگارش ده‌ها تذکره ادبی و در هر کدام ثبت زندگی و شعر صدها شاعر، مؤید این ادعاست. فراوانی شاعر به حدی بود که به طور مثال منتقد برجسته این عصر، غلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ق) تذکره‌ای فقط برای بلگرامی‌ها نوشت. بیدل به این وضعیت که او را رنج فراوان می‌داد^۱ در آثارش و به‌ویژه رباعیات بارها پرداخته است. او شاعران و سخنوران بسیار عصر خود را «مدّاح غرور» خوانده (همان، ج ۲، ص ۳۸۱) و برافتادن سخن از اوج را نتیجه طبیعی چنین وضعیتی معرفی کرده است:

امروز که عالمی سخنور گردید
اوراق تمیز معنوی برگردید
جا دارد اگر سخن برافتد از اوج
کز غلغل شعر گوش‌ها کر گردید

(همان، ج ۲، ص ۳۶۶)

بیدل غزلی دارد که در آن با استفاده از صنعت بدیعی ایهام از چند شاعر معاصر

۱. دارد خلقی میان به موزونی چست
بر گوش نمی‌خورد یک آهنگ درست
(بیدل، ج ۳، ص ۳۲۴)

۱. عمری است در این انجمن از فطرت سست
از بس همه جا غلغل ساز سخن است

خویش نام برده است. مطلع این غزل به صورت کنایی، حاوی اعتراض و انتقاد وی به حضور متشاعران در مجالس و انجمن‌های ادبی است:

هر که این جا می‌رسد بی‌اعتدالی می‌کند / شمع هم در بزم مستان شیشه خالی می‌کند

(بیدل ۱، ص ۶۰۵)

یکی از گروه‌های بزرگ متشاعران در این عصر، امرا و حاکمان بودند. در مجموعهٔ رقعات بیدل، نامه‌ای موجود است که این شاعر به پاسخ یکی از دوستانش در موضوع اصلاح غزل فردی از طبقهٔ امرا، نوشته است. بیدل پس از اصلاح چند بیت آغازین غزل، ضمن بیان عجز خود از اصلاح باقی ابیات غزل، نارضایتی خود را از شعر عصر - به‌ویژه شعر «ابنای دول که لاف کمالی در این فهم هم دارند» - ابراز کرده است. او در پایانِ رقعۀ، این گروه از مردم را «هرزه‌خیال» خوانده و علت عدم اصلاح غزل آن امیر را، دوام محظوظی وی با وهم و پندار شاعری بیان کرده است (بیدل ۲، ج ۴، ص ۳۶۵).

۲-۱. پرگویی و بسیارسرایي

«چنانکه می‌دانیم در عصر صفوی، زیاده‌گویی و فراوانی شعر یکی از معیارهای اثبات قدرت شاعری بوده است» (فتوحی، ص ۲۴۴). این وضعیت از یکی دو سده قبل در فضای ادبی فارسی‌زبانان حاکم شده بود، آن گونه که غزالی مشهدی (وفات: ۹۸۰ق) ملک‌الشعرای دربار جلال‌الدین اکبر (حکومت: ۹۴۷-۹۶۴ق) نیز از معیار قرار گرفتن کثرت کلام به عنوان یکی از ارزش‌های شعر عصر خود شکوه کرده است:

تو در بزرگی معنی نگر نه قلت شعر / چو اهل صورت در کثرت کلام مبین

(غزالی، ص ۴۷)

در دورهٔ زندگی بیدل نیز این وضعیت ادامه داشت. آزاد بلگرامی در مقایسهٔ قصیده‌سرایي طالب آملی و صائب تبریزی صرفاً به دلیل اینکه صائب در مدت‌زمان کمتری قصیدهٔ طولانی‌تری را سروده است، مهارت و هنروری صائب را در شاعری نتیجه گرفته است (آزاد بلگرامی ۱، ص ۴۶-۴۷). در این روزگار کمیت اشعار، زمینه‌ساز شهرت شاعران می‌شده است و از این رو هر شاعر کوشش می‌کرده شعر بیشتری بسراید. به طور مثال تعداد ابیات کلیات میرزا صائب را صد و بیست هزار ثبت کرده‌اند (واله داغستانی، ج ۲، ص ۸۰۶).

بیدل، خسته از چنین وضعی، در بیتی جهان را به سبب حضور نکته‌پردازانی چنان و بسیاری فریاد موزونی تظلم‌گاه شعر^۱ خوانده است. در حاشیه دست‌نویسی از دیوان بیدل که در کتابخانه رضا در رامپور هند نگهداری می‌شود، غزلی به خط بیدل در روزگار پیری درج شده که در آن از دو سه شاعر معاصرش با ایهام نام برده است. در بیت مقطع این غزل، بیدل با ذکر نام «صائب» از معیار قرار گرفتن حجم آثار و ضخامت دیوان به عنوان محک سخنوری انتقاد کرده است، او گفته که اگر در نزد موزونان هند معیار سخنوری، حجم آثار است اکنون به این لحاظ نیز، من از صائب اصفهانی گذشتم و می‌توانم چون شما ادعای شاعری و موزونی کنم:

دعوی آسان کرد بیدل نزد موزونان هند مصرع چندی فراهم کردن و صائب شدن
(بیدل ۱، ص ۱۴۹۱)

۱-۳. کم‌سوادی

کم‌سوادی و ناآشنایی با اصول شاعری، یکی دیگر از مشکلات شاعران این عصر بوده است. شیرعلی خان لودی در تذکره‌اش درباره بی‌خبری سخنوران عصر از قواعد شعر و عروض و قافیه نوشته است:

«... چون شعرای زمان حال مطلقاً از این قواعد بی‌خبرند، بنابراین این علم ضروری التحصیل، متروک گردیده و رساله‌های آن صورت اندراس پذیرفته است، چه هر کس دو مصراع برهم تواند بافت و بیتی به تتبع استادان، موزون تواند کرد، به نام شاعری موسوم می‌گردد» (لودی، ص ۷۵).

بیدل نیز در موارد زیادی به این مشکل اشاره کرده است، از جمله در غزلی که در روزگار پیری سروده، به اوضاع نامناسب ادبی عصر خود اشاره کرده است. او در این غزل از کم‌سوادی شاعران که باعث اشتباهاتی مانند «سکته‌خوانی» در تقریر شعر می‌شد و نیز دغدغه‌های بی‌ارزش آنان چون «مصرع‌رسانی» نالیده است:

سخن شد داغ دل چون شمع از آتش‌بیانی‌ها معانی مرد در دوران ما از سکته‌خوانی‌ها
طبیعت هم‌عنان هرزه‌گویان تا کجا تازد خیالم محو شد از کثرت مصرع‌رسانی‌ها
(بیدل ۲، ج ۱، ص ۹۳-۹۴)

۱. تظلم‌گاه معنی شد جهان زین نکته‌پردازان
به گوش از شش جهت می‌آیدم فریاد موزونی
(بیدل ۲، ج ۱، ص ۱۲۵۸)

بحث کم‌سوادی شاعران جز ناآشنایی با قواعد شعر و عروض و قافیه که «گوهر را هم‌قافیه صدف می‌کردند و مجتث محذوف را هم کفه رمل سالم می‌دانستند» (همان، ج ۴، ص ۲۱۳)، شامل اطلاعات عمومی کم آنان نیز می‌شد. آن‌گونه که بیدل در جایی به طعنه یاد کرده که مثلاً «جابلقا» و «جابلسا» را «مغربی» و «مشرقی» می‌فهمند (همان، ج ۴، ص ۲۴۰).

۱-۴. نبود درک دور و فکر باریک

بخشی از شکایات بیدل در خصوص شاعران به نبود درک دور و فکر باریک و در مجموع ادافهمی^۱ آنان اختصاص دارد. بیدل در دو رباعی (همان، ج ۲، ص ۲۹۰، ۳۱۰) از اینکه در روزگار او شاعران با معنی نازک آشنا نیستند، شکایت کرده است:

تمییز در این مجمع تاریک که راست فهم دور و شعور نزدیک که راست
یکسر ز شکست کار دل بی‌خبریم چینی همه موست فکر باریک که راست

(همان، ج ۲، ص ۲۹۰)

از دید بیدل شاعران عصر وی به معنی نازک و فکر بلند^۲ علاقه‌ای نداشته و دشمن سرسخت چنین شعری بودند. از این رو بیدل معنی نازک را به شیشه‌های بازار حلب و شاعران را به خریدارانی سنگ به دست تشبیه کرده و به دیگر شاعران توصیه می‌کند که به دنبال چنین تجارت پرضرری هرگز نروند:

خریداران همه سنگند معنی‌های نازک را زیان خواهی کشید اجناس بازار حلب مگشا
(همان، ج ۱، ص ۱۳)

۱-۵. اعتراض به انکار تراشان سخن

خرده‌گیری و عیب‌جویی یکی دیگر از ویژگی‌های شاعران عصر بیدل است. بیدل شاعران دارای این خصوصیت را «انکار تراشان سخن» می‌نامد و از فراوانی آنها در جامعه شکوه می‌کند (همان، ج ۲، ص ۵۴۹). جز این، یادکردهای مکرر بیدل از گروه‌هایی ناشناس با نام‌هایی چون «مدعیان»، «حریفان»، «رقیبان» و «عیب‌جویان» و «باران» حکایت از کثرت انکار تراشان سخن و تأثیرات بد آزارهای این گروه‌ها بر بیدل دارد. همین ویژگی در برخی از

۱. در مشرب شعر هم ادافهم نماند (بیدل، ج ۲، ص ۳۵۸).

۲. بر فکر بلند آن همه مغرور مباشید این‌جا مه‌نو ناخنه چشم کمال است

(همان، ج ۱، ص ۱۸۳)

شاعران سبب شده بود که میانه‌ی بیدل با شماری از انجمن‌ها و حلقات شعری تیره شود (همان، ج ۱، ص ۹۵۱). وضعیتی که بزم صحبت به میدان جنگ و تحسین به تیر تفنگ^۱ مبدل شد. یادکرد بیدل از این شاعران نیز تلخ و گزنده است (همان، ج ۱، ص ۱۲۸۸). عیب‌جویان مترصد ظهور اشتباه یا ضعف تألیفی در شعر بیدل بودند، او از همین رو هشدار می‌دهد که به سبب کمین عیب‌جویان، باید آگاهانه شعر سرود و لحظه‌ای غفلت نکرد:

از کمین عیب‌جو آگاه باید دم زدن گوش‌های حاضران جز در پس دیوار نیست
(همان، ج ۱، ص ۳۰۱)

میدان‌دار انجمن‌ها و مجالس ادبی در روزگار بیدل کسانی بودند که با شاعران خوب و ادبای نکته‌سنج میانه‌ی خوبی نداشتند و از غیبت و نبودشان خوشحال می‌شدند.^۲ بیدل علت این امر را حسادت آنان خوانده و در بی‌تی اشاره می‌کند که رقیبان حتی تاب تضمین مصرعی از شعر او را نیز ندارند (همان، ج ۱، ص ۱۲۰۰). او نکته‌سنجان عصر را بی‌انصاف، ناتوان از تمییز معنی^۳ و «گران مغرور» خوانده که در مجالس خود مشغول نواسنجی یکدیگر هستند:

کو گوش که کس بر سخنم فهم گمارد مغرور نواسنجی خویشند کبری چند
(همان، ج ۱، ص ۵۹۹)

در یادکردهای بیدل از حاسدان، موضوع و محتوای انتقاد آنان تنها معنی باریک نمایانده شده است (همان، ج ۱، ص ۳۶۰). از دید بیدل شعر ساده و ساده‌سراییی در عصر او دارالامان است و منتقدان، دشمن معنی باریک هستند.^۴ اما بندر ابن داس خوشگو شاگرد

-
۱. بزم صحبت عرصه‌ی جنگ است امروز
زنهار مخاطب عزیزان نشووی
بیدل این‌جا ترزبانان مایه‌ی دردسرنده
 ۲. از طبع نکته‌سنجان انصاف‌کرده پرواز
از قحط امتیاز معانی در این بساط
تحسین همه عطیه تفنگ است امروز
(بیدل، ج ۲، ص ۴۵۵)
 ۳. از بس که خرده‌گیرند تحسینشان کلاغی است
تحسینم این بس است که ننگ غرامتم
(همان، ج ۱، ص ۹۹۸)
 ۴. سادگی دارالامان بی‌تمیزان بوده است
عیب ما رنگین‌خیالان معنی باریک ماست
شمع گر خاموش گردد گوید آمین انجمن
(همان، ج ۱، ص ۱۲۰۰)
- (بیدل، ج ۲، ص ۸۸۶)

بیدل در تذکره‌اش با اشاره به رقیبان و منکران طرز استادش، عمده انتقادات آنان را در موضوع ترکیب‌سازی‌ها و لفظ‌تراشی‌های وی معرفی کرده است (خوشگو، ص ۱۱۶). او در جایی از انتقاد نعمت‌خان عالی از ترکیب «نمدبافتن» بیدل یاد کرده است که با سند آوردن بیدل از شاعران متقدم، عالی بر استادی بیدل اعتراف کرده است (همو، ص ۱۱۶-۱۱۷). آزاد بلگرامی نیز بر ترکیب «خرام‌کاشتن» بیدل خرده گرفته و برخی اختراعات و نوآوری‌های بیدل را به سبب عدم موافقت زبان، نامقبول اهل محاوره خوانده است (آزاد بلگرامی ۲، ص ۲۰۵). واکنش بیدل به این دست از انتقادات، تنها شکوه از غفلت معاصران در خصوص لفظ و صورت کلامش است:

بیدل کسی به معنی لفظم نبرد پی تقدیر، شهره‌ام به زبان‌های لال کرد
(بیدل ۲، ج ۱، ص ۶۱۵)

به نظر می‌رسد که این مناقشات و مخالفت‌ها در اواخر روزگار حیات بیدل کاهش یافت، چنانکه مؤلف ذخیره‌الشعراء (حدود ۱۳۰۰ ق) نوشته است: «شعراى هند [نا] سخنان خود را به عرض او نرسانند و به درجه قبول پذیرش نیابد، به ظهور نمی‌آرند» (حبیب ۱، ص ۳).

۱-۶. نقد مداحان قدرت

در عهد حکومت مغولان هند که پادشاهانی ادب‌پرور و گشاده‌دست بودند، یک بار دیگر، کار شاعران و بازار مدح رونق گرفت. در این دوره یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای ایرانیان و فارسی‌زبانان شبه‌قاره هند، کسب شهرت از رهگذر شاعری بود. «شاعری فضیلتی بود که با دستیابی به آن، افراد به طبقه بالاتر اجتماعی (دربار) راه می‌یافتند و به نام و نانی می‌رسیدند» (فتوحی، ص ۹۶). بیدل نیز به حرص شهرت و نام‌جویی شاعران^۱ در این عصر اشاره کرده است. در عصر بیدل علی‌رغم آنکه اورنگ‌زیب عالمگیر (حکومت: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) چون دیگر شاهان مغول به شعر و شاعری التفات و توجهی نداشت (لودی، ص ۱۷۶؛ سرخوش، ص ۶۱) باز هم عده‌ای از شاهزادگان و امرا به حمایت از شاعران می‌پرداختند و شاعران در دربارهای آنان به مدح و ستایش مشغول بودند. بیدل خود ستایشگر شاهان نبود^۲، او در

۱. بس که بیدل بر طبایع حرص شهرت غالب است جان‌کنی‌ها سنگ هم در آرزوی نام داشت

(بیدل ۲، ج ۱، ص ۳۱۹)

۲. نویسنده تذکره‌نشر عشق نوشته: «میر غلامعلی آزاد و لچهمی نراین شفیق و علیقلی خان واله در تذکره‌های»

یکی از نامه‌هایش به این گروه از شاعران در روزگار خود اشاره کرده که در مدح ممدوحان راه افراط و مبالغه را در پیش گرفته‌اند:

«جمعی در خطاب ممدوح ساغر مدحی می‌پیمایند که قدح در برابر آن،

شیشه بر طاق انفعال می‌گذارد...» (بیدل ۲، ج ۴، ص ۴۲۲).

از دید وی در روزگار کسی شایستهٔ ستودن نبود، و ستایش شاهان تهمتی است که برخی از ناقصان آن را مرتکب می‌شوند (همان، ج ۱، ص ۱۰۷۴). او از این رو به آن دسته از شاعران توصیه می‌کند که با ستایش شاهان، هرزه‌نوایی نکنند چرا که ممکن است ستودن‌ها بر اثر کج‌فهمی شاهان به نفرین و عذاب بدل شود و دامن خود شما را بگیرد:

مباش هرزه‌نوی بساط کج‌فهمان که ترسم آفت نفرین کشد ستودن‌ها
(همان، ج ۱، ص ۵۷)

۲. نقد شعر روزگار

۲-۱. مخالفت با ابتذال و نهی از تقلید

«ابتذال» و «مبتذل» اصطلاحاتی است که در آثار منتقدین سبک هندی پیوسته تکرار می‌شود و منظور ایشان از بیت «مبتذل» شعری است که شاعر مضمون آن را از دیگری گرفته باشد (شفیع کدکنی، ص ۵۰). در عصر صفویه و دورهٔ رواج سبک هندی شاعران بیشتر اوقات خود را به مطالعه در شعر معاصران و تتبع و نظیره‌سرایی می‌گذراندند. محفوظات شعری فراوان، ناگزیر منجر به توارد و اشتراک مضمون می‌شد. از این رو شاعران سخت نگران ابتذال، سرقت و توارد ناخودآگاه بودند (فتوحی، ص ۹۸). مؤلف تذکرهٔ همیشه بهار (۱۳۶ق) معتقد است بخش عظیمی از شعر عصر او تکرار مضامین قدما و

→ خود می‌نگارند که میرزا در مدت‌العمر خود در مدح ارباب دول زبان نگشوده و حال آنکه در رعات میرزا بیدل که به شاکر خان و شکرالله خان نوشته و الحال در هند شهرتی تمام دارد، بیشتر جا اینها را ستوده و مدایح گفته. ظاهراً مراد این بزرگواران از نظم، مداحی عام باشد که این معنی البته از دیوان او ثابت نمی‌شود» (عظیم‌آبادی، ج ۱، ص ۲۷۰). بیدل خود نیز سرایش مدیحه را می‌پذیرد و از این بابت عذر می‌خواهد:

مدح و تاریخ بعضی از شاه و امیر
کردم به تکالیف عزیزان تحریر
آنها مردند و من پشیمان گشتم
فطرت به عذاب قبر ماند از تشویر
(بیدل ۲، ج ۲، ص ۴۵۲)

دیگران است و کشف معنی تازه، بسیار کم دست می‌دهد (اخلاص، ص ۱۲۸).

در شعر^۱ و نثر بیدل نیز به این اصطلاح فراوان بر می‌خوریم. بیدل در ابتدای راه شاعری باور داشته که در حوزه نثر «دیگر رنگی نمی‌توان شکافت که بهارخیلان در پرده‌اش جولان معنی ننموده‌اند و از این ریاحین بویی نمی‌توان یافت که چمن‌دماغان جاده مراتبش نیموده» (بیدل ۲، ج ۴، ص ۱۹۳). این از آن جهت است که بیدل در نثر اسلوب ظهوری ترشیزی (۲۵۰ق) را می‌پسندید و تقلید می‌کرد. در واقع سبک نثر بیدل، شکل اصلاح‌شده سبک نثر ظهوری است (عبدالغنی، ص ۵۰، ۳۹۲). بیدل در حوزه شعر، ابتدال را یکی از ویژگی‌های شعر عصر خود معرفی می‌کند.^۲ او با آنکه ابتدال را نمی‌پسندد، اذعان دارد که این صفت در شعرش راه یافته و از اینکه تنها چند سخن مبتدل وی به رقیبان رسیده است، شکوه می‌کند. همان سخنان مبتذلی که در این روزگار عمومیت هم یافته است:

جز مبتذلی چند که عام است در این عصر
بیدل نرسیده است به یاران سخن ما
(بیدل ۲، ج ۱، ص ۱۱۴۵)

بیدل با اعتقاد به اینکه هر کس فیض خود را از خوان معنی می‌برد، معتقد است که تمام سخنان عصر را نباید مبتدل خواند. او در غزلی با اشاره به گروهی از افراد که آنها را «نسب‌جویان معنی» خوانده، علاقه مفراط این گروه به مبتدل نمایاندن آثار شاعران را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از دید بیدل بهترین کلام در نزد این گروه‌ها، سخن مردگان و نوای رفتگان است:

رفع انکار از نسب‌جویان معنی مشکل است
گو به قدرت انوری در معرفت عطار باش
جز نوای رفتگان گر نیست منظور یقین
ما هم از خود رفته‌ایم ای بی‌خبر هشیار باش
(همان، ج ۴، ص ۱۲۵)

-
۱. بیدل در بیتی ابتدال را برای خود ننگ شمرده و آن را باعث آب‌شدن معانی مورد علاقه‌اش می‌خواند:
ز ننگ ابتدالم آب خواهد ساختن بیدل
تعلق نقش مضمونی که دل بسیار می‌بندد
(بیدل ۲، ج ۱، ص ۵۰۱)
 ۲. کار همه با مبتذل یک‌دگر افتاد
فریاد که آن معنی بیگانه نهفتند
(همان، ج ۱، ص ۷۴۵)
 - من بیدل از چه فسون رسم به رموز معنی بی‌نشان
که ز هیچ‌کس نشنیده‌ام سخن لب نگشوده‌ای
(بیدل ۱، ص ۱۵۴۹)

تردیدی نیست که ابتذال یا در نتیجهٔ توارد و یا بر اثر تقلید در شعر به وجود می‌آید. توارد اختیاری نیست و شاعر از آن گریزی ندارد بنابراین نمی‌توان در این قسمت او را ملامت کرد. اما تقلید موضوعی کاملاً اختیاری و آگاهانه است. بیدل تقلید را نمی‌پسندد (همان، ج ۲، ص ۵۰۹) و آن را سبب ابتری کار جهان می‌خواند:

عزیزان که غور سخن کرده‌اند به تقلید در خون وطن کرده‌اند
از آن نقش کار جهان ابتر است که آثار تقلید یکدیگر است
(همان، ج ۳، ص ۷۷۳)

یکی از عوامل تقلید در شاعران عصر بیدل، خوگرفتن ذهن این دسته از شاعران به طرز عبارت‌سازی‌های قدیم است.^۱ با این همه بیدل خود را از جملهٔ تقلیدکنندگان عصر به حساب نیاورده و اذعان می‌دارد که معانی‌اش زادهٔ افکار خود اوست^۲ و از دریای نظم به آب اندک اما روان جوی خود قناعت دارد (همان، ج ۱، ص ۶۱).

۲-۲. مخالفت با لفظ‌گرایی و عبارت‌سازی

دسته‌ای از انتقادهای بیدل بر شعر عصر، علاقهٔ مفرط شاعران به لفظ و دل‌دادگی آنها به عبارت‌سازی است. در دفتر *رقعات*، نامه‌ای از بیدل آمده که وی آن را به همراه مثنوی *طلسم حیرت* برای یکی از دوستان حاکم خود فرستاده است. بیدل در این نامه شعرای هم‌روزگار خود را به دو دسته که شاید بتوان آن را «صورت‌گرایان» و «معنی‌گرایان» نامید، تقسیم کرده است:

«در این روزگار، جمعی که از طراوت رنگِ الفاظ نظری آب می‌دهند، لوح
تمییز، یک‌قلم از درک معانی شسته‌اند و گروهی که به بوی فهم معنی، کوس
تردماغی می‌زنند، رنگینی عبارت اصلاً در نظر انصافشان نرسته؛ بر این تقدیر،
معنی زمزمه‌ای است، محتجب ساز موهوم و عبارت‌سازی مشتمل بر نعمات
نامفهوم» (همان، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۰).

-
۱. این هرزه‌فطرتان به هر علم و فن دخیل در نسخهٔ قدیم عبارات ملحقند (بیدل، ج ۱، ص ۵۹۷)
 ۲. معنی‌ام یکسر گهر سرمایهٔ گنج غناست نیست زان جنسی که گویی از کسان دزدیده‌ام (همان، ج ۱، ص ۱۰۰۳)

آنچه از سخنان بیدل در این باب بر می‌آید، غلبهٔ لفظ بر معنی یا شیفتگی وضع عبارت و تشویش عبارت‌سازی^۱ در شعر معاصران است (همان، ج ۱، ص ۲۱۶، ۱۲۲۴). این ویژگی چنان برجسته بوده که بیدل شعر عصر خود را در بیتی، لفظ و مضامین آن را همه خط و حرف می‌خواند (همان، ج ۱، ص ۸۱۳). سخنان بیدل بدان معنی است که شاعران معاصرش بیشتر در فکر صورت و آرایش ظاهری کلام بوده و از دقت در معنی و مضمون شعر غفلت می‌کرده‌اند. از همین رو بیدل در مقدمهٔ محیط/عظم، هدف از سرایش اثر را تنبیه غافلان معنی و لفظ‌گرایان عصر خود بیان می‌کند تا «بی‌نهایتی اسرار حقیقت را به لفظی چند منحصر ندانند و بی‌پایانی طومار معانی را از صفحهٔ اختتام عبارت محض نخوانند» (همان، ج ۳، ص ۵۹۰). بیدل در قصیدهٔ «مدائح فطرت» نیز ضمن دعوت شاعران به عالم معنی، آنان را اطفالی که شیفتهٔ نقش چادر هستند، می‌خواند (همان، ج ۲، ص ۹۴) و دلیل دوری خویش از حلقات ادبی و انجمن‌های شعری عصر را همین ویژگی شاعران می‌نماید (همان، ج ۱، ص ۹۶۷). پاره‌ای از انتقادهای بیدل بر لفظ شاعران معاصر، در نامه‌ای از مجموعهٔ رقعات وی با عنوان «در قباحت الفظی که اکثر در اشعار یافته شود» ملاحظه می‌شود (رجوع کنید به موضوع «۲-۴-۲-کم‌اهمیتی شعرای طرز تازه در نگاه بیدل»). لفظ‌طرزازی شعر عصر بیدل در آثار منثور وی و به‌ویژه چهارعنصر نیز بازتاب‌هایی دارد (همان، ج ۴، ص ۲۷). بیدل با ناراحتی از این شاعران لفظ‌گرا یاد کرده و آنها را «لفظ‌آشنایان بی‌ادراک» می‌خواند و شعر روزگارش را به سبب حضور آنان «غبارآلود یک عالم بیداد» معرفی می‌کند (همان، ج ۴، ص ۵۱۱).

۲-۴. ستایش و دفاع از طرز قدما

در این دوره شاعران سبک هندی، تمام تلاش و توان خود را صرف سرایش معنی بیگانه و مضمون جدید می‌کردند. «تأکید بر نوجویی و توجه به مضامین نو و معانی بیگانه و تازگی در شعر، شاعر را برآن می‌دارد تا به جای مطالعه در آثار سنتی، خلاقیت را در درون خود بجوید و هویت خود را در خویشتن خود پیدا کند و متکی به گذشتگان نباشد» (فتوحی، ص ۵۷). از همین

۱. عالمی در حسرت وضع عبارت مرده است
معنی ما کیست تا فهمد ز دیوان شما
(بیدل، ج ۱، ص ۲۰)
فکر جولان همه تشویش عبارت‌سازی است
فطرت آبله مضمون دگر می‌بندد
(همان، ج ۱، ص ۴۶۹)

رو نوجویی در شعر و عدم اتکا به گذشته شعر فارسی در میان شعرای سده یازدهم و دوازدهم، به تفاخر و برتری‌جویی بر قدما انجامید. مخالفت با طرز قدما مدت‌ها پیش از روزگار بیدل، توسط نخستین شعرای سبک هندی آغاز شد (عرفی، ج ۱، ص ۱۴۴) و روزگار بیدل و حتی پس از وی را نیز در بر گرفت. این مخالفت‌ها گاه با تحقیر بزرگان شعر فارسی چون خاقانی، نظامی، انوری، ظهیر، عنصری و ... نمود یافته است (لودی، ص ۶۳؛ عرفی، ج ۲، ص ۳۸۳؛ زلالی خوانساری، ص ۱۳۵؛ طالب آملی، ص ۱۶، ۴۲، ۵۸، ۱۰۸).

پس از روزگار بیدل، کسی مثل سراج‌الدین علی خان آرزو، به شعرایی مانند حافظ و سعدی و مولانا تنها به حساب پیش‌کسوتی در این فن احترام داشت و بی‌پروا به تفوق شاعران سبک هندی بر ایشان رأی می‌داد (موسوی، ص ۳۴۸). این منتقد در *مجمع‌النفائس* در چند موضع، خاقانی را به سوء ادب در قبال استادش ابوالعلاء گنجوی متهم کرده که هدف عمده وی تخفیف جایگاه این شاعر بوده است (آرزو، سراج‌الدین علی، ج ۳، ص ۵۵۱، ۱۳۸۸).

در دیوان بیدل غزلی است که تمام ابیات آن به موضوع انکار طرز قدما توسط معاصرین وی اشاره دارد (بیدل ۲، ج ۱، ص ۴۵۶). بیدل در این غزل به منکران و دستاوردهای شعری آنها سخت تاخته است. از آنجا که در غزل به صراحت از فرد و یا جریانی نام برده نشده است، برخی از پژوهشگران مخاطب بیدل را گروهی از شاعران فارس که با سبک هندی، نازک‌اندیشی و معنی بیگانه مخالف بودند، دانسته‌اند (آرزو، عبدالغفور، ص ۷۷). برخی دیگر این غزل را مقابله بیدل بر ضد ادبای منتقد ستیهنده ایرانی و بعضاً ادیبان خودباخته شبه قاره دریافته‌اند (شفیعیون، ص ۷۶). اما به نظر می‌رسد که مخاطب بیدل، نه این گروه‌ها بلکه شاعران معاصر وی از فارس و هند هستند که با طرز شعر قدما مخالف بودند. بیدل از اینکه در روزگارش، برخی شاعران، قدما را انکار می‌کنند، ضمن اظهار تأثر، کارشان را به پیامبری مسیلمه و توفیقات ابتدایی او، تشبیه می‌کند. در بیتی دیگر از این غزل، روآوردن هندوستانیان به تمغّل^۱ در نتیجه

۱. تمغّل تقلید روش و اطوار مغول را گویند (دهخدا، ذیل تمغّل). عبدالحی حبیبی در خصوص واژه «تمغّل» در جایی توضیحی نوشته به این مفهوم که رفتار مغولان هند با هندوستانیان رفتاری به مانند رویه ارباب با غلام بود. تفوق و اشرافیت مغول در هند آن قدر بروز و ظهور یافت که از آن واژه تمغّل را ساختند و اگر هندوستانی‌ای به تقلید، شیوه مغول را می‌گرفت، او را شایان آن مقام و تمغّل نمی‌دانستند (حبیبی، ص ۱۳۳). بیدل که خود از قوم مغول بود، در جایی دیگر از دیوانش، هندوستانی را مادون مقام قوم مغول شمرده و تمغّل هندیان را مورد تمسخر قرار می‌دهد:

خنک تر ز زاغ است تقلید کبک که هندوستانی تمغّل کند

(بیدل ۲، ج ۱، ص ۴۵۰)

محاوره‌گرایی و عامیانه‌کردن سخن شاعران فارس خوانده شده است. در دیگر ابیات غزل، این گروه از شاعران، به کسانی که از سخنشان تری نمی‌تراود و صحبت آنها بی‌حاصل است، متصف شده‌اند. بیدل پیر و جوان این گروه را به باد انتقاد می‌گیرد، پیران را بی‌شرم و جوانان را بی‌ادب می‌خواند.

از دیگر مواردی که در آن می‌توان به انکار طرز قدما در شعر عصر بیدل دست یافت، مجلسی ادبی در اکبرآباد و در منزل «میرکامگار» با حضور تنی چند از شاعران است. بیدل، پس از نکوهش آن گروه و توصیف ویژگی‌های منفی آنان، خشم خود را از تحقیر بزرگانی چون خاقانی و امیرخسرو دهلوی توسط اینان نمی‌تواند پنهان کند و این را به سبب پست‌فطرتی و کم‌همتی آنان می‌خواند:

«در آن صحبت، موزون‌منشی چند، مضمون اتفاقی به هم بسته بودند و دامن توجه به غارت الفاظ و مضامین سلف برهم شکسته. معنی بیگانه، به طور بی‌انصافشان معنی بیگانه بود و نتایج دیگران بر طبع نامنفع، از مفت‌زادان خانه. سعی خوش‌لهجگی پایه نظم به امتیاز نثر رساندن و جهد مقام‌شناسی حرف مرثیه به کرسی تهنیت نشاندن. گوهر را هم قافیۀ صدف برآوردن غواصی بحور کمال؛ مجتث محذوف را هم کفۀ رمل سالم فهمیدن تعدیل اوزان مقال. به این دستگاه خاقانی را به چاوشی یاد نمودن، ادبار مناصب فطرت و خسرو را به خادمی قبول فرمودن، تنزل مراتب همت» (همان، ج ۴، ص ۲۱۳).

در ادامه این بحث بیدل یک بار دیگر به این گروه از شاعران تذکر می‌دهد که با غارت الفاظ و تقلید معانی سلف، صاحب معنی نخواهید شد و از کاروان بزرگان شعر فارسی عقب خواهید ماند. از دید او غوغا و هیاهوی منکران طرز قدما، به مانند ژاله زودگذر است و تأثیری بر جای نخواهد گذاشت.^۱

در عصر بیدل و در کنار مخالفان طرز شعر قدیم، گروهی نیز موافق طرز قدما بودند. از این جمله باید به منیر لاهوری (۱۰۵۴ق) اشاره کرد که آثاری در دفاع از قدما و ردّ

آدمیت داشت از اوضاعشان ننگ خری
پیش نتوان برد با معنی سپاهان همسری
ژاله بیش از یک دو دم بر خود نچیند گوهری

(بیدل ۲، ج ۴، ص ۲۱۳)

۱. ناقص چندی که در تفتیشگاه امتیاز
بی‌خبر کز دستگاه یک‌دو لفظ مستعار
از ره تقلید نتوان صاحب معنی شدن

منکران اسلوب شعر قدیم نوشت. بیدل نیز برای قدما ارج و احترام بسیاری قائل بود. او حتی خود را مجدد آثار قدیم و مدیون قدما می‌خواند و معتقد بود هر طرز نو در شعر، ریشه در گذشته دارد.^۱ بیدل آن‌چنانکه در چهارعنصر نوشته، در ابتدا و آغاز راه شاعری و تا زمان اقامت در ولایت بهار و پتنه، به سبک قدما شعر می‌سرود (همان، ج ۴، ص ۱۰۶). تسلط او بر شعر قدما به سبب مطالعات دامنه‌دار و دقیق او در نثر و نظم فارسی بود که در جوانی زیر نظر عمویش میرزا قلندر پشت سر گذرانید (همان، ج ۴، ص ۶۰).

بیدل شاعری است که کمتر از فرد و یا جریان خاصی در آثار منظوم خویش نام برده^۲ است. او از آنجا که تعریفی خاص از شعر و شاعری^۳ داشت، قادر به ستایش هر گونه شعری نبود. نویسندهٔ مجمع‌النفایس آنجا که از شعرخوانی‌اش در حضور محمدافضل سرخوش و تحسین‌شدن توسط این شاعر یاد کرده، در جملهٔ معترضه‌ای به این ویژگی بیدل پرداخته که هیچ‌گاه از زبان وی ستایش شعر خود را نشنیده است: «انصافی که در مزاج آن عزیز بزرگ [=سرخوش] دیده شد، کم به نظر آمده، در طبع میرزا بیدل، خود عشر عشیر آن نبود» (آرزو، سراج‌الدین علی، ج ۳، ص ۶۷۷). او در ابتدا چنان بر این اصول پایبند بود که حتی در ارزیابی اشعاری که دوستان نزدیکش به توقع تحسین می‌فرستادند، از تحریر دیدگاه منتقدانهٔ خود به سبب هراس از رنجیدگی خاطر آنان پرهیز می‌کرد، باری دوست و ولی‌نعمت او نواب شکرالله خان (وفات: ۱۱۰۸ق) - که یکی از امرای آن روزگار هند نیز بود - به سبب اینکه بیدل اشعارش را تحسین نکرده بود، برایش شکایت‌نامه‌ای نوشت (بیدل ۲، ج ۴، ص ۳۲۵-۳۲۷). اما با گذشت زمان مقاومتش در این عرصه کمتر شد و او در رقعات، شعر شکرالله خان (همان، ج ۴، ص ۳۴۰)، شعر و نثر میرزا سهراب رونق (همان، ج ۴، ص ۳۶۸)، طبع شاعری عبدالعزیز عزت (همان، ج ۴، ص ۳۷۱)، میر عبدالصمد

۱. ای تجدیدآشنای آثار قدیم هر طرز نوی که می‌تراشی کهن است (بیدل ۲، ج ۲، ص ۳۲۹)
 ۲. در چهارعنصر از نشستی در خانهٔ میرزا ظریف یاد کرده که با حضور شاه قاسم، واله هروی و جمعی دیگر از شعرا و موزونان روی مذاکرهٔ صنایع اشعار دایر شده بود. بیدل در این نشست، واله هروی و لفظ و معنی او را با این عبارات ستوده است: «معنی‌آرای طرز نوی، ملا درویش واله هروی که تمکین عبارات متینش، بر رگ خارا خط نسخ کشیدی و نزاکت مضامین رنگینش، بر لطایف بوی گل افسون تبستم دمیدی از غاشیه‌داران جنیبت اخلاص بود و از رکاب پرستان موبک اختصاص.» (همان، ج ۴، ص ۱۲۴).
 ۳. «مرزا بیدل گفت که: شاعری عبارت از معنی تازه‌یابی است» (سرخوش، ص ۷۹).

سخن (همان، ج ۴، ص ۳۷۸) و کرم‌الله خان (همان، ج ۴، ص ۳۹۱)، نشر میرزا خسروبیگ (همان، ج ۴، ص ۴۰۲) و غزل قیوم‌خان فدایی (همان، ج ۴، ص ۴۰۸) را ستود.

او در چند مورد بسیار محدودی که در شعرش نامی از شاعران برده همه ستایش و توصیف قدماست. جز در یک قصیده که به سبب مدح از ظهیر و انوری با الفاظ ناملایم یاد کرده است (همان، ج ۲، ص ۹۵). اعتقاد بیدل به قدما به اندازه‌ای استوار بود که حتی غلام‌علی آزاد بلگرامی نتوانست تخفیف جایگاه ظهیر و انوری را در شعر بیدل بپذیرد. او با توجه به شناختی که از شخصیت بیدل دارد، ضمن نهایت بعید دانستن صدور این قسم ناسزا از زبان وی، قافیه انوری را سبب نظم مصراع مذکور معرفی می‌کند (آزاد بلگرامی، ص ۴۴۶). خوشگو نیز به این خصیصه بیدل اشاره دارد، آنجا که در سفینه‌اش نوشته است: شبی یکی از هجویان عصر که مثنوی‌ای در تعریف بیدل سروده بود، همین که مصرع اول مثنوی را خواند «چه عرفی چه فیضی به پیش تو پهبش» بیدل میان سخن دوید و ضمن متوقف کردن شاعر، خود را فقیری خواند که نمی‌تواند چنین سخنانی را در حق استادان بشنود، بیدل به رغم اصرار شاگردان، اجازه دوام شعرخوانی را به شاعر نداد (خوشگو، ص ۱۱۳). خوشگو باز هم حکایاتی از این دست دارد که از آنها احترام بیدل به شاعران استنباط می‌شود. از جمله آنکه بیدل در محفلی به ترکیبی اضافی از شاعری انتقاد می‌کند، شاعر در دفاع از خود سخن زلالی را سند می‌آورد، بیدل با اینکه از تردیدش هیچ کاسته نمی‌شود، از قضاوت در مورد شعر زلالی پرهیز می‌کند و می‌گوید: «شما زلالی را موقوف دارید و از خود حرف زنید» (همو، ص ۱۱۷).

پسند شعری بیدل در ظاهر دو وجه متعارض دارد به این شرح که او از طرفی به قدما علاقه‌مند است و به آنها احترام می‌گذارد اما از سویی دیگر خود از جمله شاعران دورخیال و باریک‌فکر به حساب می‌آید که شعر دشوار و پیچیده طرز خیال را می‌پسندد. در پاسخ به این مسأله باید گفت که بیدل به شعر قدما به عنوان تخته‌های خیز و پله‌های ارتقا و بلندی می‌نگرد. او از مجموعه عظیم شعر فارسی جهت پروردن و تقویت خیال خود استفاده کرده، در آن محصور نمانده و از آن گذر کرده است. بیدل پس از وقوف و اطلاع بر جریان‌ها و سبک‌های مختلف شعر فارسی، کم‌کم طرز خاص خود را به وجود آورد. به هر روی او در میان اندک ستایش‌هایی که از قدما داشته، صرف

دو توصیف او ناظر بر پسند شعری اوست که به دو شاعر شیرازی شیخ مصلح‌الدین سعدی (وفات: ۹۱ق) و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (وفات: ۷۹۲ق) اختصاص دارد. از میان معاصران نیز اشاره‌هایی به شعرای قرن دهم و طرز تازه دارد. ما در ادامه در دو بخش به دیدگاه بیدل درباره شیرازیان و معاصران وی خواهیم پرداخت.

۲-۴-۱. ستایش شعر شیرازیان

با آنکه اسلوب بیدل با اسلوب شعرای شیراز و به‌ویژه سعدی و حافظ تفاوت بسیار دارد، بیدل طرز این دو شاعر شیرازی را می‌پسندیده است. نظم و نثر سعدی را ستایش می‌کند و کلام حافظ را هادی خیال خود می‌خواند^۱. یادکرد از حافظ در کلیات بیدل و نیز نوشته‌های تذکره‌نویسان به یک بیت ختم می‌شود اما داستان سعدی و بیدل به این اختصار نیست. علاقه‌مندی بیدل به سعدی را می‌توان از تخلص او که به قول خوشگو برگرفته از شعری از این شاعر است، نیز دریافت:

«روزی سیر دیباچه کتاب گلستان می‌نمود چون به این مصرع رسید،
(بیدل از بی‌نشان چه گوید باز) اهتزاز وقتش روی داد و از روح پرفتوح قبله
شیراز استمداد جسته، لفظ بیدل را تخلص مبارک قرار داد» (خوشگو، ص ۱۰۷).

دلیل دیگر در علاقه‌مندی بیدل به سعدی، غزل‌های عاشقانه این شاعر است. هرچند مؤلف نستر عشق معتقد است که تمامی کلام بیدل به طور تصوّف و توحید و اشعار عاشقانه از دیوان وی کمتر بر می‌آید (عظیم‌آبادی، ج ۱، ص ۲۷۲). در دیوان بیدل، ابیات و غزل‌های فراوانی به چشم می‌خورد که شاعر از معشوقه و توصیفات ظاهری او چون خط و خال، قد و قامت، روی و چهره سخن گفته است (عبدالغنی، ص ۲۱۱). خوشگو در ترجمه احوال بیدل نوشته که «نوبتی در عالم تعلق، گوشه خاطرش به سوی موتراش پسری، میلی داشت» (خوشگو، ص ۱۱۰). او یک مثنوی در توصیف زن نیز سروده بود (Rieu, vol2, p.837-838). این رخدادها و این دست از آثار، نشان از علاقه بیدل به این روش دارد. او این روش را

۱. بیدل کلام حافظ شد هادی خیالم دارم امید کاخر مقصود من برآید
(بیدل ۲، ج ۴، ص ۴۴۴)
از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم این معانی درگلستان بیشتر دارد بهار
(همان، ج ۱، ص ۷۸)

در شعر دوستانش نیز می‌پسندید. درباره شعر شاگردش عاقل خان متخلص به عاشق (وفات: ۱۱۲۴ق) گفته است: «فکر عاشق همه معشوقانه افتاده و او خود پایه فکر از ما هم گذرانیده» (خوشگو، ص ۵۸). عبدالغنی بیدل شناس پاکستانی، به شباهت سبک نوشتاری و نثر گلستان سعدی و چهارعنصر - که بیدل آن را «گلزار عرفان» می‌نامد (بیدل ۲، ج ۴، ص ۸) - اشاره می‌کند که بیدل مانند سعدی شیفته جملات موجز و مختصر و مشابه است (عبدالغنی، ص ۳۹۴). جز همه مواردی که ذکر شد، در دیوان بیدل بیت‌ی موجود است که ذوق و پسند شعری او را روشن می‌کند. بیدل در این بیت، ضمن تشبیه دل انجمن‌آرا و مجلس‌گردان به شیراز، علاقه‌اش به طرز شیرازیان را آشکار و از سوی دیگر ناخوشی خود از شعر هندیان را اعلام کرده است:

همه جا انجمن‌آرایی شیراز دل است معنی از عالم کشمیری و لاهوری نیست

(بیدل ۲، ج ۱، ص ۱۹۱)

اما آیا شعرای کشمیری و لاهوری که از معنی دور افتاده‌اند، تنها شاعران هند هستند یا همه شاعران طرز نو؟ به نظر می‌رسد که این دومین به صواب نزدیک‌تر است. این نظر با توجه به شواهدی از کلیات بیدل نیز تأیید می‌شود.

۲-۴-۲. کم‌اهمیتی شعرای طرز تازه در نگاه بیدل

بیدل پس از ورود به شاه‌جهان آباد، مرکز امپراتوری مغولان، در سال ۱۰۷۵ق و آشنایی با شاعران مختلف و شرکت در مجمع‌ها و نشست‌های ادبی بسیار، با طرز نو شعر که در دارالسلطنه متداول بود، آشنا شد (عبدالغنی، ص ۴۸). او کم‌کم کوشید مطابق ذوق این انجمن‌ها طبعش را امتحان کند و پس از اینکه خود را در این آزمون سربلند دید، مغرورانه ابیاتی از این دست سرود و خود را از جمله «تازه‌گویان» قلمداد کرد:

به فکر تازه‌گویان گر خیالم پرتو اندازد پر طاووس گردد جدول اوراق دیوان‌ها

(بیدل ۲، ج ۱، ص ۸۹)

با این همه در میان آثار بیدل جز رقعات، به صراحت اشاره‌ای درباره شاعران و نویسندگان معاصرش یافت نمی‌شود. اما او با استفاده از صنعت بدیعی ایهام به صورت کنایی از برخی از شاعران معاصرش نام برده تا هم دیدگاه ادبی‌اش را طرح کرده باشد و هم از عهد نانوشته خود مبنی بر عدم یادکرد از افراد عدول نکرده باشد. این‌گونه مطرح کردن افراد -

که اگر خالی از نوعی خوارداشت و تخفیف نباشد، هرگز به معنی تبجیل و نکوداشت نیز نیست - تنها در دو غزل و مقدمهٔ منثور محیط/عظم دیده می‌شود. از جمع ۱۷ شاعری که در این سه منبع نامشان ذکر شده است، هلالی و حالی و ملا جمالی شاعران قرن دهم دربار هرات و مابقی شعراء شاعران طرز تازهٔ مقیم در هند و فارس هستند.

بیدل در یک غزل از هلالی، ملاجمالی، غزالی، زلالی و حالی نام برده (بیدل ۱، ص ۶۰۵) و در غزل دیگر از طالب، تائب، راهب، کاتب، جاذب و صایب به صورت ایهام یاد کرده است (همان، ص ۱۴۹۱).^۱ در غزل دوم و به‌ویژه بیتی که در آن از صائب نام برده شده است، پژوهشگران در چگونه خواندن و معنی آن، اختلاف نظر دارند. برخی با توجه به همین بیت، تنها شاعر مورد احترام بیدل را صائب معرفی می‌کنند که وی حتی از هم‌سنگی خود با وی به شدت احتراز می‌کرده است (همان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ غیوری، ص ۸۶؛ آرزو، عبدالغفور، ص ۱۸۲). اما پژوهشگرانی چون خلیل‌الله خلیلی باور به عدم صراحت و ایهام بیت در ستایش صائب دارند (خلیلی، ص ۳۱).

۱. از هر غزل، مطلع ابیاتی که در آنها با ایهام نام شاعر آمده و بیت مقطع ذکر می‌شود:

شمع هم در بزم مستان شیشه خالی می‌کند
طاق این میخانه را ساغر هلالی می‌کند
زنگی مکروه را ملا جمالی می‌کند
گرد فرصت در نظر ناز غزالی می‌کند
آتش است آبی که در جامت زلالی می‌کند
عمرها شد چشم من فریاد حالی می‌کند
بیشتر کار جهان بی‌انفعالی می‌کند

هر که این‌جا می‌رسد بی‌اعتدالی می‌کند
تا به گردون چند آثار بنای می‌کشی
درس دانش ختم کن کاینه‌دار سیم و زر
زندگی صید رم است آگاه باشید از نفس
وهم چون شمعت گداز دل گوارا کرده است
از زبان حسرت دیدار کس آگاه نیست
شرم محرومی است بیدل از حصول مدعا

(بیدل ۱، ص ۶۰۵)

غزل دوم:

می‌کشی کردن دو روزی بعد از آن تائب شدن
هر چه بیند حرص مجبور است در طالب شدن
محرم اسلام نپسندد به خود راهب شدن
تا کجا خواهی خط موهوم را کاتب شدن
مدعا تحقیق آنکه عکس را جاذب شدن
مصرع چندی فراهم کردن و صائب شدن

چیست مردن منفعل از هستی کاذب شدن
آدمی را تا فنا باید مرید وهم زیست
زندگی شوق است از خوف و رجا آزاد باش
سرنوشت هستی از ادراک ما پوشیده‌اند
زین صفا پردازی ای آیینه زنگارت خوش است
دعوی آسان کرد بیدل نزد موزونان هند

(همان، ص ۱۴۹۱)

مقدمه محیط اعظم

ساقی‌نامه‌سرایی در اواخر قرن دهم به‌ویژه در عهد جهانگیری بسیار رواج یافت (فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۶۹) و شاعران زیادی چه به صورت مستقل و یا اینکه در میان دیگر مثنوی‌های خود، ساقی‌نامه سرودند. بیدل نیز تحت تأثیر این فضا، نخستین مثنوی خود با نام «محیط / اعظم» را به پیروی از ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی (وفات: ۱۰۲۵ق) در سال ۱۰۷۸ق سرود. بیدل در بخشی از دیباچه این مثنوی ضمن توصیف اثر خود، بر ۱۰ تن از شاعران طرز تازه و بعضاً ساقی‌نامه‌سرا تفاخر کرده و آنها را عاجز از سرایش چنین اثری خوانده است.^۱ او ابتدا مثنوی خود را این‌گونه معرفی می‌کند و دینی از ظهوری بر ذمه‌اش باقی نمی‌گذارد: «این میخانه ظهور حقایق است نه ساقی‌نامه اشعار ظهوری». سپس هلالی جغتایی (وفات: ۹۳۶ق) را در اندیشه آن مثنوی، چون ماه نو باریک خوانده و زلالی خوانساری (وفات: ۱۰۳۱ق) را حسرت‌کشیده تماشای آن کتاب. سالک قزوینی (ولادت: ۱۰۲۱ق) و طالب آملی (وفات: ۱۰۳۶ق) را نیازمند طی مراتب عرفان و کمال می‌داند تا این مثنوی را درک کنند. آوازه معانی مثنوی، طبع صامت را به خروش و دماغ شیدانکلو (وفات: ۱۰۰۸ق) را به هوش آورده است. سرزدن چنین مضمونی از طبع سلیم تهرانی (وفات: ۱۰۵۷ق) و صائب تبریزی (وفات: ۱۰۸۰ق) محال است. در مقایسه با این اثر نوعی خبوشانی (وفات: ۱۰۱۹ق) از خموشان است.

برخی از پژوهشگران (عبدالغنی، ص ۵۰) با توجه به همین عبارات معتقدند که بیدل از میان شعرای طرز تازه تنها نبوغ صائب را باور داشته است، اما برخی دیگر (آرزو، عبدالغفور، ص ۱۸۲) به نفی صائب رأی داده‌اند. روشن است که بیدل در این جا معنی عمیق و بلند محیط / اعظم را برتر از دایره تخیل صائب دانسته است. جز این یادکردهای بالا، بیتی در کلیات

۱. «بدان که این میخانه ظهور حقایق است نه ساقی‌نامه اشعار ظهوری ...» (بیدل ۱، ص ۵۹۰). «... «هلالی» در اندیشه این سپهر کمال، چون ماه نو باریک است و «زلالی» در تماشای این محیط / اعظم به آب حسرت نزدیک. «سالک» تا طی مراتب عرفان ننماید از جاده استفهام دور است و «طالب» تا به سرمنزل کمال نرسد، از وصول به ادراک آن معذور. سبلی صیت معانی‌اش طبع «صامت» را به خروش پرورده و گوشمال همه الفاظش، دماغ «شیدا» را به هوش آورده. صورت‌پذیری شاهد مضمونش با آینه طبع «سلیم» محال است و معنی‌نمای سواد مکتوبش به شمع رأی «صائب» خیال. اینجا «نوعی» گویا از خموشان است نه از خبوشان» (بیدل ۲، ج ۳، ص ۵۹۱). بر پایه اطلاعات تذکره‌ها به‌ویژه میخانه و پیمان، از ساقی‌نامه‌های مستقل یا غیر مستقل ۵ تن از این شاعران که شامل ظهوری، زلالی، سالک، طالب و نوعی می‌شود، اطلاع داریم.

کنونی بیدل در دسترس نیست که علاقهٔ او را به شاعران عصر وی بازگو کند. اما خوشگو در سفینه‌اش نوشته که بیدل از میان شعرای عصر، بسیار معتقد سلیقهٔ میرزا مبارک‌الله مخاطب به ارادت‌خان و متخلص به واضح (وفات: ۱۱۲۸ق) بوده است (خوشگو، ص ۸۵). در مجموعهٔ رقعات و در نامه‌ای (بیدل ۲، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۳) که مخاطبش مشخص نیست و نشان‌دهندهٔ دسته‌بندی‌های ادبای عصر و دیدگاه‌های بیدل در نقد شعر هم‌روزگاران‌ش است، بیدل چند تذکر عمده به صورت غیرمستقیم به شعرای عصر خود در موضوعات لفظ و معنی داده است. او در ادامهٔ نامه، چند مثال شعری را به صورت نمونه برای مقایسهٔ طرز شاعری سخنوران هند و فارس آورده و هر کدام را از جانب یک گروه پسندیده و از جانب گروه دیگر ناپسند شمرده است. در مجموع نسبت‌هایی که بیدل به هندیان و فارسیان داده از این قرار هستند:

مبحث	شاعران هند	شاعران فارس	مثال شعری
سادگی کلام	—	۱	طلب کن یار جانی تا توانی گریزان باش از یاران نانی
بیان نارسا	۱	—	ای آنکه ز طور خلق بر هم خوردی بیهوده ز وضع هر یکی رم خوردی
عدم ارتباط منطقی دو مصرع حشو (بیت دوم)	—	۱	گر آدم سرشتی مگو زینهار که افسار خر را به دستم سپار آورد سمند برق دو را بگرفته به دست خود جلو را
اشتباهات دستوری	۱	—	عمری است به جادهٔ خطا می‌پویی یک ره به ره صواب کو نیست تویی
مترادف‌گویی	۱	—	به سیری دم مزن بیهوده از فقر که حرف باطل و پوچ است بی‌وقر
مهمل‌گویی	√	—	حریف بدقماری‌های تو کیست چو داو ما ندادی چاره‌ای نیست

بیدل در پایان نتیجه می‌گیرد که شعرای فارس در بیشتر موارد مشکل عبارت و لفظ در شعرشان نیست و این مشکل به دلیل ناآشنایی با زبان فارسی، بیشتر در شعر سخنوران هند دیده می‌شود. آنها به علت کمبود تتبع و مطالعه نظم و نثر فارسی، با دایره واژگانی محدود، در قافیه با مشکل مواجه هستند. از همین رو معنی‌طرازی از این گروه با توجه به بروز و ملاحظه اقسام لغزش‌ها در شعرشان، اندکی دشوار است (همان، ج ۴، ص ۴۲۳).

نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که میرزا عبدالقادر بیدل با جریان شعر عصر خویش به خوبی آشناست. او آثار شعرای هم‌روزگار را به پشتوانه مطالعاتش در آثار قدما و نیز فهم بلند خود از شعر، نقد و ارزیابی می‌کرد. بیدل با نقدهایی که به شاعران و شعر عصرش مطرح کرد، ضمن آنکه اشرف و تسلط خویش را بر شعر قدما و معاصران به نمایش گذاشت، دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را از بابت نزول کیفی شعر آن عصر به وضوح بیان کرده است. او در این دست از دیدگاه‌ها که به ندرت از کسی نام برده، هدفش نه تحقیر و استخفاف دیگران بلکه اصلاح جریان شعر عصرش بوده است. این دست از دیدگاه‌های منتقدانه بیدل می‌تواند در فهم بهتر ما از مسائل تاریخ ادبیات سده یازدهم و دوازدهم هجری بسیار به کار آید.

از آثار و سخنان تذکره‌نویسان بر می‌آید که این شاعر فارسی‌گو، اسلوب شیرازیان (سعدی و حافظ) در شعر را می‌پسندیده است. با این همه در مباحث ادبی از قومیت و نژاد و سرزمین خاصی جانبداری نکرده و آگاهانه خود را از مجادلات ادبی عصر میان ایرانیان و فارسی‌گویان هند دور نگهداشته است. بیشتر انتقادهای بیدل بر شاعران عصر خویش در شش موضوع انبوهی شاعران و شاعرنمایی، پرگویی و بسیارسرای، کم‌سوادی، بی‌بهره بودن از درک دور و فکر باریک، انکارتراشی سخن و مدح و ستایشگری دسته‌بندی می‌شود. نقدهای بیدل در بخش شعر روزگارش بیشتر متوجه ابتدال، لفظ‌گرایی و انکار طرز قدما در میان شاعران است. او با ستایش از قدما به دفاع از طرز قدیم و مبارزه با منکران آن برمی‌خیزد. بیدل با دلایل و نقدهایی که طرح کرده است، ضمن تبارز اطلاعات و دانش وسیع شعری خود، مرجعیت ادبی‌اش را نیز به رخ همگان کشیده است.

منابع

- اخلاص، کشن‌چند، تذکرۀ همیشه بهار، مرتبه وحید قریشی، انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۷۳م.
- آرزو، سراج‌الدین علی، مجمع‌النفایس، ج ۲، به تصحیح مهنور محمدخان و با همکاری زیب‌النساء علی‌خان، ج ۳، به تصحیح محمد سرفراز ظفر و با همکاری زیب‌النساء علی‌خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۸۵.
- آرزو، عبدالغفور، بوطیقای بیدل، ترانه، مشهد، ۱۳۷۴.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی (۱)، مآثرالکرام (سروآزاد)، مطبعۀ مفیدۀ عام، حیدرآباد دکن، ۱۹۱۳م.
- _____ (۲)، خزانهٔ عامره، تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم‌بیگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
- بختاورخان، محمد، مرآت‌العالم: تاریخ اورنگ‌زیب، تصحیح ساجده س. علوی، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۵۹م.
- بیدل، عبدالقادر (۱)، دیوان، به کوشش علیرضا قزوه، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۸۹.
- _____ (۲)، کلیات، به تصحیح خال‌محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناوانی، طلایه، تهران، ۱۳۸۹.
- حبیب، اسدالله (۱)، بیدل و چهارعنصر، دانشگاه کابل، کابل، ۱۳۶۷.
- _____ (۲)، دری به خانۀ خورشید، بورگاس: واعظ‌زاده، ۱۳۸۹.
- حبیبی، عبدالحی، ظهیرالدین محمد بابرشاه، بیهقی، کابل، ۱۳۵۱.
- خوشگو، بندرین‌داس، سفینۀ خوشگو، تصحیح سید شاه‌محمد عطالرحمن کاکوی، ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه، پتنه، ۱۹۵۹م.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- زلالی خوانساری، کلیات، تصحیح سعید شفیعیون، مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- سرخوش، محمدافضل، کلمات‌الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان، آگه، تهران، ۱۳۸۵.
- شفیعیون، سعید، «دو قرن جدال ادبی ایران و شبه‌قاره»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال ۴۶، ش ۱ (پیاپی ۵)، ۱۳۸۹، صص ۸۴-۶۵.
- طالب‌آملی، محمد، کلیات‌الشعراء، به اهتمام محمد طاهری شهاب، سنایی، تهران، ۱۳۴۷.
- عبدالغنی، احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، پوهنزی ادبیات، کابل، ۱۳۵۰.
- عرفی شیرازی، کلیات، تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸.
- عظیم‌آبادی، حسینقلی، نشتر عشق، به تصحیح سید کمال حاج سید جواد، میراث‌مکتوب، تهران، ۱۳۹۱.

غزالی مشهدی، دیوان، تصحیح حسین قربانپور آرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
 غیوری، معصومه، «محیط اعظم بیدل دهلوی و سبک هندی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۹ (پیاپی ۱۳۳)،
 ۱۳۸۷، صص ۸۴-۹۵.

فتوحی، محمود، نقد ادبی در سبک هندی، سخن، تهران، ۱۳۸۵.

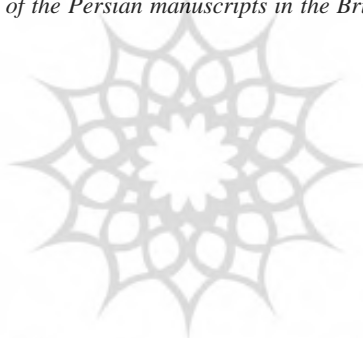
فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی، تذکره میخانه، به تصحیح احمد گلچین معانی، اقبال، تهران، ۱۳۶۳.

لودی، شیرعلی، مرآة الخیال، به اهتمام حمید حسنی و بهروز صفرزاده، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.

موسوی، سیدعبدالرضا، «درآمدی بر جریان نقد ادبی در هند عهد تیموری - قسمت دوم»، دوماهنامه
 بیناب، ش ۷، ۱۳۸۳، صص ۳۳۷-۳۵۷.

واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، به تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، پژوهشگاه علوم انسانی
 و ارتباطات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۱.

Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian manuscripts in the British museum*, British museum, Oxford, 1881.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی